

پشتیبانی نیروهای مردمی انسجام و نگاه عملی به تغییرات حکومتی باعث حاکمیت روحانیون پس از انقلاب شد

گزارش سخنرانی آقای رضا علیجانی در مراسم سالگرد قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز:

۸۷/۱۱/۲۹

به نام خدا

رضا علیجانی از فعالان ملی- مذهبی که در سالگرد قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز در مراسم نهضت آزادی ایران، واحد تبریز، سخنرانی می کرد بر لزوم عبرت گیری از جریانات و اتفاقات قبل و پس از انقلاب تاکید نمود .

وی که با موضوع " درسهایی از انقلاب " سخنرانی می کرد انقلاب سال ۵۷ را زایمان طبیعی شرایطی دانست که در آن حکومت شاه با اصرار بر اصلاح ناپذیری، روند حرکت جامعه را به سمت بروز انقلاب پیش می برد و در نتیجه همه به این نقطه رسیدند که حکومت قابل اصلاح نیست و باید در دراز مدت منتظر یک انقلاب بود.

علیجانی افزود در آن زمان روحانیت از یک فرایند تاریخی که از صفویه شروع شده بود، فاصله میگیرد و نتیجه می گیرد که لازم نیست تا آخر زمان برای رسیدن به حکومت و اجرای عدل منتظر ماند بلکه میشود حکومت کرد و با ولایت فقیه عدالت را اجرا نمود. بر این مبنا بود که آیت اله خمینی با تئوری ولایت فقیه وارد عرصه شد. اگرچه این تئوری در آن زمان چندان قابل قبول نبود اما در ۱۳ ماه آخر انقلاب که روحانیت نقش بسیج توده های مردم را بر عهده می گیرد می تواند دیدگاه های سیاسی، حکومتی و فقهی خود را از طریق ارتباط گسترده با مردم به آنها انتقال دهد چرا که روحانیت در مناسبات اجتماعی با توده ی مردم بیشتر در ارتباط بود.

علیجانی افزود: در آن زمان روحانیت و سلطنت، دو نهادی بودند که در جامعه باعث ایجاد انسجام اخلاقی و اجتماعی میشدند و با فروپاشی سلطنت این روحانیت دولتی بود که با عقل عملی در مقابل نیروهای سیاسی دیگر که دارای عقل نظری بودند زمام امور را در دست گرفت و بعنوان عامل انسجام دهنده ی جامعه در عرصه حاضر شد و پس از انقلاب روند حذف دیگر نیروهای سیاسی را پیش گرفت و این نیروها علی رغم نقش اساسی که در شکل گیری انقلاب داشتند از قطار انقلاب به بیرون هل زده شدند و قطار انقلاب از ریل خود خارج شد و چون روحانیت سیاسی توانسته بود با یک شبکه ی نامرئی نیروی

اجتماعی را پشت سر خود داشته باشد پشت میز نشست و حاکم و رئیس شد و کسی پرسشی نکرد.

به این ترتیب علیجانی اولین درس را استفاده از پشتوانه نیروهای اجتماعی که روحانیت بخوبی از آن پتانسیل برای تامین اهداف خود در انقلاب بهره برد دانست. وی در بخش دیگر سخنانش به شعارها و سخنرانی های روشنفکران در دوران انقلاب اشاره کرد و آنها را خوب و مفید دانست و افزود درس دوم همین جا شکل می گیرد که جهت گیری های آرمان گرایانه نیروهای سیاسی و روشنفکران جنبه نظری داشتند و چون در حیطه عملی نبود نتوانست انسجام لازم را بعمل آورد در حالیکه روحانیت بخوبی ابتکار انسجام در مبارزه را به دست گرفت.

اما علیجانی درس سوم انقلاب را نگاه عملی به فرایند مبارزه دانست چرا که روحانیون با این نگاه و داشتن برنامه ای مشخص و منسجم برای دوران پس از پیروزی توانستند نظر خود را به کرسی بنشانند. وی اشاره کرد در حالی که ما به دنبال مبارزه برای براندازی رژیم بودیم به نقاط افتراق میاندیشیدیم و نگاه اهورایی و اهریمنی و سیاه و سفیدی به جامعه و نیروها داشتیم و از طرفی میدانستیم چه نمیخواهیم اما نمیدانستیم چه می خواهیم در حالی که روحانیت سیاسی میدانست چه می خواهد، آنها وحدت بر سر منافع صنفی و جمعی خود داشتند و بر اساس نقاط اشتراک خود عمل میکردند و خود را برای اداره جامعه آماده میکردند و ما در فضای آرمانی انقلاب در مانده بودیم و معتقد بودیم "تو باید اولین کسی باشی که فدا میشوی و آخرین کسی باشی که بهره مند میگردی."

علیجانی این ایرادات را در آستانه ی انتخابات ریاست جمهوری دهم همچنان پا بر جا دانست و افزود ما باید این بار از این سه مورد درس بگیریم. وی تنها راه حرکت موفق در روند انتخابات را حرکت برنامه محور دانست و این را تنها راه مبارزه با آفت ها برشمرد و از اینکه با روحیه ی احساسی یکبار انتخابات را تحریم کنیم و بار دیگر از کاندیدایی حمایت بلاشرط کنیم انتقاد کرد.

وی افزود روند اصلاح طلبی در ابتدا علی رغم تنوع در استراتژی و تحلیل و ساختار قدرت، منسجم و بر صف شده بود که در ادامه دچار انحراف شد و اوج این انحراف را در سال ۸۴ با وارد شدن نسل سوم انقلابی و تغییر نقطه ثقل جریان راست دانست.

وی تاکید نمود نباید انتخابات باعث شود دچار افتراق شویم و افزود باید انسجام خود را تا ثبت نام کاندیداها و سپس تا تایید صلاحیت آنها حفظ کنیم و دچار این خطر استراتژیک نشویم چرا که انتخابات آخر کار نیست و ما باید طوری عمل کنیم که بعد از انتخابات هم بتوانیم با هم کار کنیم ما باید به گونه ای عمل کنیم که بتوانیم تا مرحله سوم یعنی از زمان تایید صلاحیت تا روز انتخابات به یک مخرج مشترک در مورد کاندیداها برسیم و در مورد آنها حذفی نگاه نکنیم و بپذیریم که سیاست یعنی موازنه ی قوا، و قوا محدود است .